

واکاوی جایگاه نیت، در مقایسه نظام اخلاقی غزالی و کانت

فاطمه حصنی*

هادی صادقی**

چکیده

با توجه به منابع موجود از نظام اخلاقی فلاسفه، نیت را می‌توان به‌عنوان هویت و اساس عمل در نظر گرفت که به‌عنوان یک فرآیند ذهنی، نقش مهمی در فلسفه اخلاق دارد. غزالی و کانت به‌عنوان دو اندیشمند بزرگ جهان اسلام و غرب، هرکدام نقطه تحول عظیمی در تاریخ اندیشه اسلام و غرب هستند و دغدغه اصلی هر دوی آن‌ها هم شناسایی محدودیت عقل در شناخت امر متعالی و احیای امر اخلاقی بود؛ اما هرکدام نتایج بسیار متفاوتی از آن برداشت کردند که کل اندیشه غرب و اسلام را تحت تأثیر قرارداد. کانت نیت اخلاقی را در محدوده انجام وظیفه می‌داند و در واقع نیت فرد باید انجام وظیفه باشد تا فعل او اخلاقی پنداشته شود؛ درحالی‌که غزالی به‌عنوان یک اندیشمند مسلمان، فعلی را اخلاقی می‌داند که نیت آن نزدیک شدن به خداوند باشد و با رویکردی فضیلت‌محور، به دنبال رسیدن به هدف نهایی یعنی قرب الهی است. در این راستا ضمن اشاره به جایگاه و مفهوم نیت در نظام اخلاقی هر دو اندیشمند، به مقایسه نظریات آن‌ها در این زمینه نیز اشاره شده است. کلیدواژه‌ها: نیت؛ فعل اخلاقی؛ حسن فعلی؛ حسن فاعلی؛ فضیلت‌گرایی؛ غزالی، کانت.

* دانشجوی دکتری مدرس معارف اسلامی دانشگاه قرآن و حدیث (پردیس تهران). moc.liamg@insehmetaf

** استاد دانشگاه قرآن و حدیث قم.



مقدمه

عواملی که در ایجاد ارزش اخلاقی مؤثر بوده‌اند، مورد توجه فلاسفه علم اخلاق قرار گرفته و از اهمیت ویژه‌ای در نظام اخلاقی برخوردارند و دیدگاه‌های مختلفی درباره آنها مطرح شده است. از جمله این عوامل می‌توان به موضوع نیت که یک دلیل انگیزشی در فعل است، اشاره کرد. از آن جاکه نیت در ذهن فرد شکل می‌گیرد، لازم است بیشتر از سایر عوامل مورد واکاوی قرار گیرد. مکتب‌های مختلف اخلاقی، چه در گذشته و چه امروز، مواضع مختلفی را در پیش گرفته‌اند و هر یک برای فعل اخلاقی معیار خاصی را بیان کرده‌اند. فلاسفه و متکلمان در آثار گوناگون به تحلیل و تبیین تأثیر نیت در روند ارزش‌دهی اخلاقی پرداخته‌اند. در این مقاله به توضیح مفهوم نیت و بررسی آراء و نظریات دو فیلسوف مطرح علم اخلاق در جهان غرب و جهان اسلام یعنی کانت و غزالی توجه شده است.

غزالی یکی از شخصیت‌های مؤثر در فکر و فرهنگ جهان اسلام است. در اندیشه غزالی حُسن نیت دارای سه رکن، حقیقت، ریشه و کمال است. ریشه عمل، نیت است؛ زیرا اخلاص باید در قصد و نیت در وقت عمل وجود داشته باشد و حقیقتش پاک کردن قصد از تمام آلودها و کمالش در راستی و صدق نیت است. رکن اول، نیت است. خداوند می‌فرماید: «از خود مران کسانی را که در بامداد و شب، خدا را می‌خوانند و فقط ذات او را طلب می‌کنند.» (انعام: ۵۲)

کانت در فلسفه اخلاق خود بر وجود اراده نیک و تکلیف و تمایل به قانون به طور فی‌نفسه در انسان تأکید فراوان دارد. او درباره وجود اراده نیک در انسان می‌گوید: «محال است در عالم یا در خارج از عالم چیزی را بدون قید و شرط، جز اراده نیک، خیر نامید.» او به مفهوم تکلیف می‌پردازد و آن را صفت اساسی آگاهی اخلاقی برمی‌شمرد و بر آن است که اراده‌ای که برای انجام دادن تکلیف عمل می‌کند، اراده خیر است؛ پس اراده نیک، آن اراده‌ای است که برای انجام دادن تکلیف عمل می‌کند. در نظریه وظیفه‌گرایی اخلاقی کانت از توجه به نیت فاعل در انجام اعمال اخلاقی، دخالت دادن نیت یا حسن فاعلی در ارزش اخلاقی عمل، فارغ از هر نتیجه‌ای سخن به میان آمده است.

از جمله نظریه‌های اخلاقی‌ای که نیت در آن جایگاه اساسی دارد، اخلاق فضیلت است. نکته مهم این است که اخلاق فضیلت در کنار دو مکتب وظیفه‌گرا و نتیجه‌گرا بیشتر بر



ویژگی‌های درونی فرد که همان نیت یا انگیزه است، تأکید دارد. به طور خلاصه می‌توان گفت که کانت نیت فعل اخلاقی را به نیت انجام تکلیف و ادای وظیفه منحصر کرده است که البته این نگاه او دایره فعل اخلاقی را بسیار محدود می‌کند. در مقابل، امام محمد غزالی در بررسی‌های خود برای نیت در فعل اخلاقی نقش قائل شده و علاوه بر حسن فعلی، بر حسن فاعلی نیز تأکید دارد.

در این مقاله پس از بررسی معنا و مفهوم‌شناسی کلمه نیت، به ارزش شناختی این مفهوم در مکتب فضیلت‌گرایی و سپس بررسی آرای دو فیلسوف بزرگ به طور جداگانه پرداخته شده و سپس مقایسه آرای هر دو اندیشمند ارا شده است.

مفهوم‌شناسی نیت

کلمه «نیت» از ماده «ن و ی» در این معانی کاربرد دارد: انتقال از جایی به جای دیگر، دانه گیاه، آنچه از خیر و شر از دل می‌گذرد، جانب و طرفی که به آن توجه می‌شود (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۳۹۳/۸؛ ابن فارس ۱۴۰۴: ۳۶۶/۵) و سرانجام تصمیم قلبی. (فیومی، ۱۴۰۵: ۶۳۲) برخی نیت را در کاربرد غالب، به معنای عزم قلبی بر امری از امور می‌دانند (همو)، ولی بیشتر لغت‌شناسان عبارت «جهتی که در هر کار در گرفته می‌شود» را به عنوان مفهوم نیت برگزیده‌اند. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۳۴۷/۱۵؛ ابن فارس، ۱۴۰۴: ۳۶۶/۵؛ جوهری، ۱۴۰۷: ۲۵۱۵/۶) هم‌چنین واژه «نوی» در شکل فعلی آن، به معنای قصد، عزم، حاجت، نیاز و خواسته به کاررفته است. (انیس ابراهیم و همکاران، ۱۳۸۲: ۲۰۶۰/۲) نیت در اصطلاح فلسفی، همان علت غایی است و در واقع عمل به منظور رسیدن به آن انجام می‌شود (مصباح یزدی، ۱۳۶۶: ۲۰/۲) و در اصطلاح روان‌شناسی «قصد»^۱ (آرتوراس، ریر، ۱۳۹۰: ۴۵۹) نامیده می‌شود و گاهی از آن به عنوان یکی از عوامل تعیین‌کننده رفتار فرد یا با کلمه انگیزه یاد می‌شود (خداپناهی، ۱۳۷۹: ۱۰-۱۱) نیت در زبان فارسی به اراده، عزم و قصد و آنچه از قصد که به دل گیرند، معنا شده است. (دهخدا، ۱۳۷۷: ۱۸۵/۴۶) و در اصطلاح نیز چنین آورده‌اند: «نیت عبارت است از قصد و اراده‌ای که انسان را به کاری تحریک کند.» از محقق طوسی نقل شده است: «نیت، قصد انجام دادن فعل و واسطه بین علم و عمل است؛ زیرا تا چیزی دانسته نشود، ممکن نیست قصد شود. (مشکینی، ۱۳۹۴: ۶۴)

تحلیل دیگری نیز درباره نیت مطرح است، به این مضمون: «نیت عبارت است از مرحله





پیش از اراده فعل که در ساختار مبادی فعل اختیاری، بعد از مراحل تصوری، تصدیق، شوق، و حکم قلب مقدمه ایجاد فعل اختیاری به حساب می‌آیند. بنابراین، فعل همراه نیت همان فعل ارادی به شمار می‌رود که در مقابل فعل اجباری و غیرارادی قرار می‌گیرد (رهنما، ۱۳۹۰: ۵). اصولاً از نگاه فلسفی صدور یک فعل از فاعل آزاد امکان‌پذیر نیست. مراد از انگیزه و نیت در این جا همان علت غایی است که فاعل را وادار به عمل می‌کند. بنابراین اصل ضرورت وجود انگیزه در تحقق عمل اختیاری، امری غیرقابل انکار است. وی سخن در این است که آیا وجود انگیزه‌ای خاص در فاعل هنگام انجام عمل، شرط لازم برای ارزشمندی اخلاقی عمل است؟ بسیاری از مکاتب اخلاق به این پرسش پاسخ مندی داده‌اند. در مکتب ارسطو قیاسی وجود انگیزه و نیت در فاعل، شرط ضروری برای ارزشمندی اخلاقی است. باید یادآور شد که برای تحقق نیت و انگیزه خاص، وجود دو رکن اساسی ضروری است: اولاً، فاعل باید به انجام فعل قصد و توجه داشته باشد. ثانیاً، هدف و انگیزه او از انجام فعل، فقط خشنودی خداوند باشد که از آن به «اخلاص» تعبیر می‌شود.

لازم به توضیح است که در این بحث، مقصود از «نیت» همان معنای فلسفی است که در فلسفه اخلاق اسلامی نیز مورد توجه است؛ بر این اساس نیت همان هدفی است که برای دست‌یابی به آن، کاری انجام می‌شود. گاهی نیز به انگیزه انجام عمل، نیت گفته می‌شود. پس در نیت، هم توجه به کار مطرح است و هم توجه به هدف نهایی یا همان هدف غایی و همچنین رابطه‌ای که بین فعل و هدف غایی (نیت) وجود دارد.

نقش نیت در تعیین ملاک ارزش اخلاقی از نگاه مکاتب مختلف، نقش تعیین‌کننده است. از منظر غایت‌گرایان، کاری به لحاظ زیبایی‌شناختی خوب است که نتایج خوبی داشته باشد و از جهت اخلاقی، هنگامی آن کار خوب است که به نیت دستیابی به همان نتایج انجام گیرد. از دیدگاه وظیفه‌گرایان، کاری به لحاظ زیبایی‌شناختی خوب است که ذاتاً خوب باشد و از جهت اخلاقی نیز اگر با صرف نظر از نتایج و تنها با نگاه به ذات فعل انجام گیرد، آن کار خوب است. از منظر اخلاقی نقش فاعل و نیت وی تعیین‌کننده است. (صادقی، ۱۳۹۹: ۱۰۰)

جایگاه نیت

همه افعال ارادی انسان، مبتنی بر دو مبدأ علم و گرایش است. تحقق و وجود میل همواره



مستلزم صدور فعل نیست، اما هر فعلی که از فاعل مختار، از آن حیث که صاحب اختیار است، صادر می‌شود، متوقف بر تحقق دو عنصر علم و میل است. البته این میل گاه مربوط به قوای نفسانی است و گاه مربوط به اعضای حسی و بدنی. (غرویان، ۱۳۷۸: ۱۰۰ - ۱۰۵) کارهایی هست که چون در ذات خوب، اما انجام آن‌ها مشقت بار است، فرد فکر می‌کند که حتی اگر به انگیزه‌ای جز نیت نیک صورت دهد، همچنان ارزشمند بوده، موجب سعادتش می‌گردد. از نگاه اسلامی و به ویژه قرآن، ایم تأکید می‌شود که حتی افعالی با این اوصاف اگر بدون نیت نیک که همان رضای خداوند است، صورت پذیرد، در نظام اخلاقی ارزشی ندارد. از جمله این موارد، هجرت است که آیه شریفه درباره آن می‌فرماید:

«تنها هجرت کسانی ارزشمند است که برای تحصیل خشنودی خدا مهاجرت می‌کنند. جهاد مجاهد باید در راه خدا و برای طلب خشنودی او باشد»^۱.

برای روشن‌تر شدن جایگاه نیت و انگیزه در تعیین ارزش اخلاقی کارها باید میان چهار چیز تفکیک کرد:

۱. ارزش هستی‌شناختی کار؛ ۲. ارزش زیبایی‌شناختی کار با صرف نظر از ارتباط آن کار با فاعل؛ ۳. ارزش اخلاقی کار؛ ۴. ارزش فاعل اخلاقی. (صادقی، ۱۳۹۹: ۱۰۲) برای درک بهتر این موارد می‌توان به مثال نویسنده کتاب *فلسفه اخلاق در دایره عقل و دین* اشاره کرد:

در صحنه نجات دادن غریق توسط انسانی دارای عقل و اراده با نیتی خوب، می‌توان این چهار وجه را از هم بازشناخت: زنده ماندن غریق (حسن هستی‌شناختی) و مهارت فاعل در نجات غریق (حسن زیبایی‌شناختی) و نجات دادن غریق (حسن فعلی اخلاقی) و در نهایت نیت خوب فاعل (حسن فاعلی اخلاقی) است. (صادقی، ۱۳۹۹: ۱۰۴)

پس نیت در حسن و قبح فعل تأثیرگذار است و عمل بدون نیت یا نیت نیک، هیچ‌گاه عمل باارزشی تلقی نمی‌شود؛ همان‌طور که در روایات آمده: «لَا عَمَلَ إِلَّا بِالنِّيَّةِ^۲» (برقی، ۱۳۷۱ق: ۳۲/۲؛ کلینی، ۱۳۸۲: ۷۰/۱؛ طوسی، ۱۳۶۵: ۸۳/۱) به دیگر سخن: هر عملی حتی عبادت‌ها، به قصد و منظوری انجام می‌گیرد که از آن به «غایت» یاد می‌شود. در فلسفه و منطق از چهار علت یعنی

۱. «إِنْ كُنْتُمْ حَرَجْتُمْ جِهَادًا فِي سَبِيلِي وَابْتِغَاءَ مَرْضَاتِي». (ممتحنه، ۱)

۲. هیچ عملی بدون نیت پذیرفته نیست.



علت مادی^۱، علت صوری^۲، علت فاعلی^۳ و علت غایی^۴ سخن رفته است. این چهار علت است که یک معلول را پدید می‌آورد. افعال انسانی نیز به عنوان معلول انسان‌ها هستند؛ بنابراین در هر فعل انسانی می‌توان علل چهارگانه‌ای را یافت. کسی که نماز می‌گزارد، قصد و انگیزه‌ای دارد که او را مشتاق به انجام آن می‌کند. شوق و اراده به چیزی که از طریق نماز به دست می‌آید، همان علت غایی است. پس نماز را در شکل و قالب خاصی و از مواد خاصی یعنی همان اجزاء و شرایط به جا می‌آورد. بنابراین نمی‌توان از انسان، عملی را دید که بدون این چهار علت باشد؛ مگر آن‌که آن عمل بیرون از اختیار باشد که در این صورت بیرون از فرض است. اعمال اختیاری انسان مبتنی بر دانش، اراده و قدرت انجام می‌گیرد. انسان با توجه به شناختی که از فعل به دست می‌آورد، میلی در او پدید می‌آید که اراده او را شکل می‌دهد و می‌خواهد با قدرتی که در اختیار دارد، آن فعل را برای خود فراهم آورد. در مثال نجات غریق اگر نیت فاعل صرفاً خودنمایی باشد، این عمل اصلاً حسن فاعلی اخلاقی را ندارد. البته بر حسب مکاتب مختلف و به میزان دخالت نیت در حسن فعلی کار، ممکن است با خراب

۱. آنچه ماده‌ی شیء را تشکیل می‌دهد، علت مادی آن است؛ مثلاً می‌پرسیم: «چرا درخت به این صورت می‌روید؟». علت و تبیین مادی، سبب رویش درخت را برای ما معلوم می‌سازد؛ یعنی می‌گوید: درخت این طور می‌روید، چون درخت از فلان مواد تشکیل شده است. این مواد، علت مادی درخت می‌باشند؛ یا در مثال دیگر می‌توان گفت: «خاک و گل، علت مادی مجسمه است».

۲. ماده شیء به هیچ عنوان برای تبیین آن و این‌که چرا این‌گونه وجود دارد، کافی نیست؛ زیرا ماده شیء می‌تواند هر شکلی بپذیرد و هر چیزی بشود؛ درحالی‌که سؤال ما در حقیقت، این است که چرا این شیء با این مشخصات خاص، این‌گونه است؟ بنابراین، به تبیین دیگری می‌رسیم که مربوط به ساخت و صورت شیء است. علت صوری به ما می‌گوید که درخت چگونه می‌روید، چون فلان طور ساخته شده است. به این ساخت، «صورت» می‌گویند.

۳. علت فاعلی تقریباً همان علت متداول نزد همگان است. علت فاعلی، منشأ دگرگونی شیء و علت سازنده شیء است. این نوع علت برای ما تبیین می‌کند که: درخت این‌گونه می‌روید، چون چیزهای مختلفی که مربوط به محیط است (مثل هوا یا خاک و غیر آن) از خارج درخت را به این صورت هدایت کرده و می‌رویند.

۴. این علت و تبیین به ما می‌گوید که درخت این طور می‌روید، چون در آینده درخت کامل شود؛ یعنی علت غایی درخت، درخت کامل شدن است. بر اساس این نوع علت، هر چیز در طبیعت همواره به سمت شکوفایی و کمال و کارکرد اصلی خود حرکت می‌کند. تبیین بر حسب غایت، یعنی تبیین بر حسب آنچه شیء برای آن هست یا روی می‌دهد. علت غایی هر موجود، هدف و کارکرد اصلی آن موجود است؛ یعنی شکوفا شدن تمام استعدادهای نهفته در آن. باید توجه داشت که علت غایی، چیزی بیرون از شیء نیست؛ بلکه خود موجود، همواره طوری حرکت می‌کند که به «صورت» تکامل یافته‌اش، به هدف و کارکرد اصلی خود و به عبارت دیگر به فعلیت خود برسد. به این ترتیب، تبیینی که به ما بگوید کارکرد مخصوص فلان جاندار چیست و حرکت‌های مختلف آن جاندار در شرایط مختلف چگونه با هدف آن جاندار سازگار می‌شود، علت غایی آن جاندار و حرکات آن می‌باشد. (مارتا نوس باوم، ۱۳۸۰: ۷۰).



شدن نیت، حسن فعلی نیز از میان برود؛ یعنی اگر مکتبی مانند فضیلت‌گرایی عمل صالح را منوط به حسن نیت دانست، در این جا دیگر حسن فعلی هم وجود ندارد و کار انجام شده کاری فضیلت‌مندانه نیست تا به لحاظ اخلاقی خوب شمرده شود. (صادقی، ۱۳۹۹: ۱۰۴) در حقیقت، آن خطوراتی که در قلب و ذهن آدمی می‌گذرد، همان هسته اصلی عمل است که خود را در پوششی از عمل نشان می‌دهد؛ چنان‌که هسته خرما این‌گونه عمل می‌کند. پس نیت همان امر و انگیزه و علت فاعلی است که در دل آدمی شکل گرفته یا خطور کرده است و در قلب آدمی نهان و مخفی است؛ چنان‌که هسته خرما در میان خرما مخفی است. (احمدی فقیه، ۱۳۷۵: ۱۲۴)

بیشتر کسانی که از تأثیر نیت در ارزش فعل یا در حکم شرعی آن سخن گفته‌اند، مانند متکلمان، فیلسوفان اخلاق و فقیهان، از «نیت نیک» به «حسن فاعلی»^۱ تعبیر کرده‌اند. مثلاً گفته‌اند: هنگامی عمل ارزشمند می‌شود که هم حسن فعلی داشته باشد و هم حسن فاعلی (مطهری، ۱۳۶۸: ۱۳۰/۱) در واقع باید گفت که نیت، هم بر فاعل مؤثر است و هم بر فعل تأثیرگذار است و سبب بروز صفت حسن و قبح در فعل است. دلیل این دیدگاه این است که از یک جهت، نیت فرآیندی است که از یک سو به فاعل وابسته است، چون از وی ناشی می‌شود و از سوی دیگر با فعل ارتباط دارد، چون به آن تعلق می‌گیرد و بدین جهت می‌دهد و همین ارتباط و پیوستگی دوگانه باعث می‌شود که در هر دو جهت مؤثر باشد.

نقش نیت در نظام اخلاقی غزالی

غزالی بر این عقیده است که حقیقت نیت، اراده و قصدی است که موجب به‌کار بردن قدرت باشد (غزالی، ۱۳۹۳: ۲۱۸) توضیح این‌که: تمام کارهایی که از انسان سر می‌زند، به سه چیز احتیاج دارد: علم، اراده و قدرت؛ یعنی دانش، خواست و توانایی. (غزالی، ۱۳۹۰: ۴/۴۸۲) او معتقد است که قدرت در پی خواست و اراده آدمی است و خواست به دنبال علم اوست؛ علمی که موجب نیت می‌شود و نیتی که موجب تصمیم بر فعل می‌گردد، و در این صورت است

۱. «حسن فعلی» به معنای صحیح انجام شدن عمل و «حسن فاعلی» به معنای هدف الهی و قصد قربت داشتن در اعمال است. قرآن می‌فرماید: «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْتَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً» (نحل، ۹۷)؛ هر کس کار شایسته کند، چه مرد و چه زن، در صورتی که مؤمن باشد، قطعاً او را با زندگی پاکیزه‌ای حیات می‌بخشیم. یعنی در رسیدن به حیات طیب فقط دو چیز نقش دارد: یکی «حسن فعلی» به نام عمل صالح (انجام صحیح اعمال) و دیگری «حسن فاعلی» به نام مؤمن بودن (نیت داشتن و برای خدا انجام دادن کار).





که اندام‌ها فعلی را انجام می‌دهند. وقتی انسان می‌خواهد کاری را شروع کند، اول باید از آن آگاه شود و آن را بشناسد و همین شناسایی است که اراده و قصد انجام دادن کار را در انسان ایجاد می‌کند و اراده و قدرت را به کار می‌اندازد. قدرت انسان، که اعضا را به حرکت وامی‌دارد، خدمت‌گزار اراده است. (غزالی، ۱۳۹۰: ۴/۴۸۳) به عنوان مثال: میل به خوردن غذا به طور طبیعی در انسان وجود دارد و گاهی این میل در حال رکود و نهفته است، ولی اگر غذایی را ببیند و از وجود آن آگاه گردد و بداند که این غذا موافق طبع اوست، میل به خوردن در او تحریک می‌شود و دست به سوی طعام دراز می‌کند. حرکت دست به واسطه نیرو و قدرتی است که در اعضای بدن وجود دارد و این قدرت از میل و اراده خوردن غذا اطاعت می‌کند و فرمان‌بردار آن است و انگیزه و باعث میل به غذا، اطلاع و آگاهی از وجود غذاست که به وسیله ادراک حس حاصل شده است. ازای رو خداوند میل و رغبت و اراده را در انسان آفرید. مقصود از اراده، پدیدار شدن انگیزه در نفس و توجه قلبی به سوی مقصد است و در او قدرت و اندام‌های متحرک آفرید تا به وسیله آن‌ها به غذا دست یابد. (غزالی، ۱۳۹۰: ۴/۴۸۳)

از این عبارات می‌توان نتیجه گرفت که مقصود از نیت در بیان غزالی، میل و رغبت قطعی است که نیروی بدن را به کار می‌اندازد. پس کسی که به قصد غارت و به دست آوردن مال به جهاد می‌رود، نیتش همان قصد غارت است و اگر به قصد ثواب اخروی است، در این صورت، نیت همان اراده است که سبب اقدام بر عمل می‌شود. (غزالی، ۱۳۹۰: ۲۱۸ و ۲۱۹) در بیان او چنین آمده است: «إعلم أنّ النّیّه و الارادة و القصد عبارات متواردة علی معنی واحد»؛ بدان که نیت و اراده و قصد، الفاظی مترادف برای یک معنا هستند.

م چند ن می‌نویسد:

هو حاله وصفه للقلب یکتنفها امران: علم و عمل، العلم یقدمه لانه اصله و شرطه»؛ نیت عبارت از حالت و صفتی است برای دل، که دو امر، آن را احاطه کرده و آن دو امر، علم و عمل است. علم مقدم بر عمل است؛ چه آن اصل و شرط آن است و عمل، تابع علم و ثمره و نتیجه علم است. (غزالی، ۱۳۹۰: ۴۸۲)

نکته مهم این مطلب این است که مقصود غزالی از تحقق علم چیست؟ او چه چیزی را به عنوان علم و دانایی در نظر دارد؟ منظور از علم، همان خیری است که از انجام آن عمل به انسان می‌رسد؛ یعنی انجام آن فعل، منفعتی برای فرد به دنبال داشته باشد. حال باید دانست که این نفع را چه کسی تعیین می‌کند. آیه ش می‌فرماید:

﴿قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ وَلَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبَ لَأَسْتَكْتَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَمَا مَسَّنِيَ السُّوءُ إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾. (اعراف، ۱۸۸)^۱

ایه در حقیقت اشاره به توحید افعالی^۲ دارد؛ یعنی در این عالم همه چیز به خدا بازمی‌گردد و هر کار از ناحیه اوست. اوست که با حکمتش مؤمنان را پیروزی می‌دهد و اوست که با عدالتش منحرفان را مجازات می‌کند. بدیهی است که این منافاتی با آن ندارد که خداوند به ما نیروها و قدرت‌هایی داده است که به وسیله آن، مالک قسمتی از سود و زیان خویش هستیم و می‌توانیم درباره سرنوشت خویش تصمیم بگیریم. به تعبیر دیگر: این آ نفی مالکیت «بالذات» را می‌کند، نه «بالغیر» را، و جمله «إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ» قرینه روشنی بر این موضوع است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۸/۳۰۸)

غزالی معتقد است: تنها رسیدن به خداست که می‌تواند شرط تحقق هر نفعی برای انسان باشد. او بر این باور است که در این راستا هدف نهایی، فعل خداوند است و خداوند می‌تواند به وسیله توایی و علم بی‌انتهایش تعیین کند که کدام کار خیر و کدام کار منجر به شر است. بنابراین می‌توان گفت که عقل انسان از بین افعال از پیش مقدر شده الهی گزیند می‌کند و به کار بردن صفت «مضطر» برای عقل، نشانه چنین اعتقادی است. (خاکبازان، ۱۳۹۱: ۷)

به عقیده غزالی کاری که بدون نیت درست انجام شود، «ریا» و تکلف و سبب دوری از حق تعالی است، نه قرب به حق؛ زیرا نیت، روح عمل است و عبارت است از برانگیخته شدن دل، نه صرفاً بر زبان جاری کردن. (غزالی، ۱۳۹۰: ۴/۴۹۹) کسی که حقیقت نیت را فهمیده باشد، آن را روح عمل می‌داند و برای کارهای بی‌روح، تحمل زحمت نمی‌کند. برای اثبات این سخن باید گفت: اگر کارهای مباح با نیت خوب انجام شوند، گاهی ممکن است از عبادت بهتر باشند. کسی که غذا بخورد با این قصد که نیروی عبادت داشته باشد و انگیزه‌هایی که انسان را به روزه گرفتن وادار می‌کند، در او موجود نباشد، غذا خوردن که عملی مباح است،

۱. بگو: من مالک سود و زیان خویش نیستم؛ مگر آنچه خدا بخواهد (و از غیب و اسرار نهان نیز خبر ندارم؛ مگر آنچه خداوند اراده کند) و اگر از غیب باخبر بودم، سود فراوانی برای خود فراهم می‌کردم، و هیچ بدی (و زیانی) به من نمی‌رسید. من فقط بیم‌دهنده و بشارت‌دهنده‌ام برای گروهی که ایمان می‌آورند (و آماده پذیرش حقتند).

۲. منظور از توحید در افعال این است که خداوند در هیچ‌یک از افعال خود، محتاج یار و یاور نیست و فاعل هر فعلی که از او است می‌زند، منحصراً ذات واحد اوست. به عبارت دیگر: همان‌گونه که خداوند در ذات خود شریکی ندارد، در فاعلیت نیز هیچ‌ونه شریکی ندارد؛ «مَا شَاءَ اللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ» (کهف، ۳۹)؛ هر چه خدا بخواهد، (همان می‌شود) و نیرویی جز به (قدرت) خدا نیست.



از روزه گرفتن او بهتر است و کسی که از عبادت خسته شده باشد و بداند که اگر بخواهد، نشاط و نیرویش تجدید می‌شود، خوابیدنش از عبادت بهتر است؛ بلکه اگر کسی تصور کند که ساعتی سرگرم شدن به شوخی و مزاح، سبب تجدید نشاط در عبادت می‌شود، مزاح او از نمازی که با خستگی خوانده شود، بهتر است. (غزالی، ۱۳۹۳: ۲۲۲)

غزالی معتقد است:

نیت، عبارت است از چیزی که انسان را به حرکت وادار می‌کند و اگر به خاطر آن نباشد، عمل وجود پیدا نکند و نیت‌هایی را که به زور و تکلف بیاورند، نیت به شمار نمی‌روند و مانند این است که کسی بگوید: نیت کردم که فلانی را دوست بدارم یا به او عشق ورزم یا برای او احترام قائل شوم، یا بگوید: نیت کردم که تشنه و گرسنه یا سیر شوم که هیچ‌یک از این کارها با نیت کردن حاصل نمی‌شود و هر یک از آنها موجب یا مانعی دارد و وجودش بسته به وجود سبب آن است و بر زبان آوردن نیت پیش از وجود آنها، خیال باطل و گفتار بیهوده است و نیت محسوب نمی‌شود. بعضی از پیشینیان، گاهی به سبب نبودن نیت، از اعمال نیک خودداری می‌کردند؛ حتی روایت شده است که ابن‌سیرین از خواندن نماز بر جنازه حسن بصری خودداری کرد و گفت که نیت در قلبم حاضر نیست. (همو، ۲۲۱)

غزالی نیت انسان‌ها را در مقام عمل به چند بخش تقسیم می‌کند:

۱. خوف از عذاب الهی: بعضی به نیت خوف و ترس از عذاب الهی، کاری را انجام می‌دهند، زیرا از آتش دوزخ بیم دارند.

۲. رغبت به بهشت: برخی نیز برای اجابت انگیزه رجا، طاعت را انجام می‌دهند؛ چون به بهشت راغب‌اند. این نیت‌ها در دیدگاه غزالی اگرچه در مقایسه با طاعتی که منحصرأً به قصد اطاعت امر خداوند و تعظیم به ذات اوست، در جایگاه ضعیفی است، ولی از جمله نیات درست به شمار می‌آید و هرچند از جنس لذت‌های دنیاست، ولی گرایش به چیزی است که در آخرت وعده داده شده است.

۳. عشق و محبت به خدا: عده‌ای نیز به سبب عشق به جمال و جلال خداوند، از حد ذکر و فکر در عظمت خداوند تجاوز نمی‌کنند؛ بنابراین نه به حوریان و خوردنی‌های بهشت توجه دارند و نه به دوری و نجات از عذاب الهی؛ بلکه آنان مصداق آیه شریفه: ﴿وَلَا تَطْرُدُ



الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْعَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يَرِيدُونَ وَجْهَهُ» هسْتند. (انعام، ۵۲)^۱

از این توضیحات برمی آید که از نگاه غزالی، پاداش های مردم به اندازه نیات آن هاست و درجه نیت ها نیز فرق می کند. (غزالی، ۱۳۹۰: ۴/۴۹۵) همچنین او در شرح روایت «نِيَّةُ الْمُؤْمِنِ خَيْرٌ مِنْ عَمَلِهِ»^۲ (کلینی، ۱۳۸۲: ۲/۸۲؛ فیض کاشانی، ۱۳۳۹: ۱۰۹/۸؛ غزالی، ۱۳۹۰: ۴/۴۹۶) می نویسد: هنگامی که انسان بر اثر قصد و نیت قلبی به یکی از وظایف دینی عمل کند و عبادتی را به انجام برساند، عبادت او از مجموع نیت و عمل تشکیل می شود و نیت یکی از دو جزء عبادت به شمار می آید و از جزء دیگر بهتر است. (غزالی، ۱۳۹۳: ۲۱۹)

پس منظور آن است که هر طاعتی که با نیت و عمل تحقق می یابد، ضمن این که هر یک از نیت و عمل از اعمال خوب به شمار می آیند، نیتی که از جمله طاعات باشد، از عمل بهتر است؛ زیرا هر یک از این دو در تحقق مقصود مؤثرند، ولی اثر نیت بیش از اثر عمل است. پس نیت مؤمن از جمله طاعات و بهتر از عمل اوست که آن نیز از جمله طاعات وی به شمار می رود. در نتیجه، بنده در نیت و عمل دارای اختیار است و هر دو، عمل اویند؛ ولی از میان این دو، نیت بهتر است و معنای حدیث همین است. (غزالی، ۱۳۹۰: ۴/۴۸۴)

او معتقد است که افعال و اعمال انسان در ارتباط با نیت، ه طور کلی بر سه قسم تقسیم می شود: معاصی، طاعات و مباحات، که به توضیح هر یک به طور مختصر پرداخته می شود. غزالی درباره بخش نخست اعمال یعنی معاصی می نویسد:

۱. و کسانی را که صبح و شام خدا را می خوانند و جز ذات پاک او نظری ندارند، از خود دور مکن! نه چیزی از حساب آن ها بر توست و نه چیزی از حساب تو بر آن ها. اگر آن ها را طرد کنی، از ستمگران خواهی بود!

۲. حدیث مزبور را علما و دانشمندان به صورت های مختلفی تفسیر کرده اند و ما از میان آن ها یک تفسیر را که از همه روش تر است، یاد آور می شویم و آن چنین است: نیت و همت مؤمن همواره بالاتر از آنچه انجام می دهد، می باشد و چه بسا او برای انجام یک دهم آنچه تصمیم گرفته و تمایل دارد، موفق نمی گردد و این مطلب (همت بلند و نیت بلندتر از میزان عمل) اثر مستقیم ایمان به خداست و یک فرد با ایمان بر اثر ایمان به پاداش های اخروی و کیفی های روز رستاخیز، وجود او کانون افکار پاک و خیرخواهانه و همت بلند به انجام اعمال نیک است؛ اگرچه هنگام عمل موفق به مقدار کمی از منویات خود گردد. ولی برعکس، یک فرد کافر بر اثر فقدان ایمان به خدا و نداشتن ترس باطنی از کیفی های پروردگار، وجود او کانونی از افکار اسد می گردد و همواره تصمیم می گیرد که هر نوع بدی را انجام دهد؛ ولی چه بسا روی یک سلسله موانع اتماعی یا فقدان وسایل نتواند به بسیاری از آنچه تصمیم گرفته، جامه عمل بپوشاند. در این صورت، نیت او برای کارهای زشت بیش از آنچه که انجام می دهد می باشد. از این جهت پیامبر اسلام می فرماید: «نیت کافر بدتر از کردار اوست.» آنچه گفته شد، مضمون حدیثی است که از امام باقر علیه السلام پیرامون این حدیث نقل شده است.





موضوعات گناهان با نیت تغییر نمی‌کند و نباید نادان‌ها از اطلاق قول پیامبر ﷺ که فرموده است: «عمل به نیت وابسته است» (کلینی، ۱۳۸۲: ۱۳۴/۳) ... گمان کنند که گناه با نیت به طاعت مبدل می‌شود، مانند کسی که از شخصی برای به دست آوردن دل شخص دیگر، غیبت کند ... و در این امور قصدش عمل خیر باشد. (غزالی، ۱۳۹۰: ۴۸۷) ... قول پیامبر که ذکر شد...، به طاعات و مباحات اختصاص دارد و شامل معاصی نمی‌شود؛ زیرا طاعت با نیت، طاعت است و با دگرگونی نیت به معصیت مبدل می‌شود و مباح نیز با نیت، به طاعت یا معصیت مبدل می‌شود؛ ولی معصیت هرگز با نیت، تبدیل به طاعت نخواهد شد. (همو، ۴۸۹)

در بخش دوم اعمال چنین گفته است:

طاعات یعنی این‌که آن‌ها در اصل صحت و مضاعف شدن فضیلت با نیت ارتباط پیدا می‌کنند؛ ولی اصل صحت در این‌گونه اعمال این است که نیت انسان در طاعت، انجام دادن آن برای خدا باشد، نه برای غیر او؛ چون اگر قصد ریا داشته باشد، طاعتش معصیت خواهد شد، و مضاعف شدن فضیلت، بستگی به کثرت نیات خیر دارد؛ زیرا در یک طاعت می‌توان خیرات بسیاری را نیت کرد تا به هر نیتی ثوابی عاید او شود. (همو)

و در بخش آخر یعنی مباحات گفته است:

هیچ چیزی از مباحات نیست؛ جز این‌که می‌توان آن را با یک نیت یا چند نیت به جا آورد و آن را به یکی از پسندیده‌ترین مستحبات تبدیل کرده، به وسیله آن به درجات عالی دست یافت. (همو) قصد خیر از طریق انجام دادن عمل شری که خلاف مقتضای شرع است، شری دیگر است و اگر این حکم را بداند و عمل را مرتکب شود، با شرع عناد ورزیده است و اگر نداند، به سبب نادانی، گناه کار است؛ زیرا طلب علم بر هر مسلمانی واجب است. (همو، ۴۸۷)

غزالی تا جایی نیت را در فعل و عمل دخیل می‌داند که اگر از روی نادانی، نه تعمداً، نیز درباره عملی غیر شرعی نیت خیر کند، معذور نیست؛ مگر این‌که نومسلمان باشد و فرصتی برای آموختن احکام اسلام نیافته باشد. (همو)

نقش نیت در نظام اخلاقی کانت

کانت بر این باور است که وقتی کار با نیت اطاعت عقل انجام گیرد، ارزش اخلاقی دارد و اگر کار با هر انگیزه دیگری انجام شود، از جمله تأمین نیاز عاطفی، کسب کمال و سعادت و پاداش دنیوی یا اخروی، به هیچ وجه ارزش اخلاقی ندارد. کار اخلاقی به فعلی اطلاق می‌شود که چون وظیفه عقلی، انجام آن را ایجاب می‌کند، فاعل به حکم عقل آن را انجام می‌دهد و منتظر پاداش یا آثاری که آن پاداش ممکن است به دنبال داشته باشد، نیست. کانت^۱ چون یک نیکی و خوبی بیشتر نمی‌شناسد، می‌گوید:

در همه دنیا یک خوبی وجود دارد و آن «اراده نیکو» است و اراده نیک هم یعنی مطیع مطلق بودن در برابر فرمان‌های وجدان. پس باید امر وجدان را اطاعت کرده، در برابر او تسلیم مطلق بود؛ زیرا وجدان اخلاقی به نتایج کار توجه ندارد؛ پس با سعادت انسان کاری ندارد؛ چون سعادت در نهایت امر، همان خوشی است؛ منتها هر لذتی خوشی نیست. لذتی که به دنبال خود رنج بیاورد، خوشی نیست. سعادت یعنی هرچه خوشی بیشتر که در آن هیچ‌گونه رنج و الم - اعم از روحی و جسمی - دنیوی و اخروی وجود نداشته باشد. (حقانی زنجانی، ۱۳۷۶: ۱۰)

کانت برای روشننگری امر اخلاقی به بیان مفهوم «اراده نیک» می‌پردازد. او در تعریف اراده نیک در ابتدای کتاب *مابعدالطبیعه اخلاق* خود می‌نویسد: «محال است در عالم یا در خارج از آن چیزی را بدون قید و شرط جز اراده نیک خیر دانست.» (کانت، ۱۳۶۹: ۱۲) با این توصیف مواهب طبیعی چون: زیرکی، سرعت انتقال، هوشیاری و هم‌چنین سجایای اخلاقی چون: شجاعت، و مواهب خوشبختی چون: ثروت و مقام که در اعتقاد قدمای او، موجب نیک بودن فعل می‌شود را از آن جهت که ملزم به قید و دربردارنده شرط می‌باشند، در دایره اراده نیک داخل می‌گرداند. از این رو کانت اراده نیک را نه به سبب پیامدها و نتایج مطلوب آن و نه فقط به این دلیل که وسیله دستیابی به نیکی است، بلکه چون بالذات نیک و فقط برای خودش نیک است، نیکی می‌داند. او چنان بر این عقیده استوار است که خیر بودن عمل بالذات نیک را حتی اگر انجامش باعث رنج فراوان هم باشد، مخدوش ندانسته و لازم الاجرا می‌داند. (خاکبازان، ۱۳۹۱: ۱۱) از این رو کانت در کتاب خود می‌گوید: «درخواست یا اراده عبارت است از توانایی برگزیدن آن چیزی که عقل مستقل از تمایل ضروری یعنی نیکو بشناسد.» (کانت، ۱۳۸۹: ۴۶)

1. Immanuel Kant.





از نظر کانت نیت نقشی بنیادین در مطابقت فعل با فعل اخلاقی و توصیف آن به اخلاقی بودن دارد و هیچ فعلی را فقط به این دلیل که در شمار افعال اخلاقی قرار می‌گیرد، می‌توان اخلاقی دانست؛ بلکه شرط اصلی و مطلب مهم، نیت است. او معتقد است که کاری دارای ارزش اخلاقی است که علاوه بر ظاهر اخلاقی، از جهت نیت هم شرایطی خاص داشته و به این صورت باشد که فقط به نیت ادای تکلیف عقلانی و قانون وجدان انجام شود. اگر کاری مطابق با وظیفه باشد، ولی فاعل آن نیتی غیر از ادای تکلیف داشته باشد، از حیثه کار اخلاقی خارج شده و فاقد ارزش اخلاقی است. از این دیدگاه هیچ‌گونه نیتی غیر از نیت ادای تکلیف برای فعل اخلاق قابل قبول نیست و انگیزه‌های دیگر هر چه باشد، عواطف انسانی، خدمات اجتماعی، رسیدن به پاداش، ترس از مجازات و حتی بهره‌مندی از کمال مانع می‌شود که کار وجهه اخلاقی داشته باشد. کانت در این مورد که پاداش و مجازات نباید انگیزه کار اخلاقی باشد، چنین می‌گوید:

نه مجازات، نه پاداش هیچ‌کدام نباید به‌عنوان زمینه تحریک عملکردهای ما تلقی شوند. در این صورت موجب بروز صفت نوکری و بردگی در انسان می‌شود. محرک رفتار ما فقط باید محرک اخلاقی باشد. پاداش دادن نباید علت اقدام به عمل خیر باشد و ذهن باید ابتدا به خصلت اخلاقی بودن عادت کند؛ پیش از آن‌که درباره پاداش و مجازات تحریک شده باشند. پاداش و مجازات فقط می‌تواند به‌طور غیرمستقیم در تربیت اخلاق به کار رود. (کانت، ۱۳۸۴: ۷۹ و ۸۰)

در توضیح خیر بودن و اراده خیر از دیدگاه کانت چنین آمده است:

اراده نیک و خیر، بدون قید و شرط، خیر است و تنها این اراده در جهان بدون قید و شرط خیر است و سایر خیرها مشروط هستند؛ یعنی اگر اراده خیر آن‌ها را همراهی کند، خیر می‌شوند و اگر اراده خیر در کنار آن‌ها نباشد، خیر تلقی نخواهند شد؛ ولی اراده نیک همه جا و همه وقت نیک است. هم‌چنین خیر بودن اراده خیر به خاطر نتیجه آن نیست؛ بلکه فی‌نفسه است. (ر.ک: محمدرضایی، ۱۳۸۰: ۵۰ و ۵۱)

کانت معتقد بود خیر و شر با عقل درک و مشخص می‌شود، نه با احساس لذت و درد که امری شخصی است. اگر تشخیص خیر و شر، امری شخصی و تجربه فردی باشد، نمی‌توان از آن ملاکی کلی برای همه آدمیان به دست آورد؛ زیرا خیر باید به‌گونه‌ای باشد که هر انسان عاقلی آن را قبول داشته و شر نیز برای او ناپسند باشد. (ر.ک: محمدرضایی، ۱۳۸۰: فصل دوم و

سوم) کانت در پاسخ به این پرسش که «خوب‌های اخلاقی کدامند؟» پاس می‌دهد که کار خوب اخلاقی، کاری است که بر اساس «اراده خوب» انجام گیرد؛ یعنی کسی که در انجام عملش قصد خوبی داشته باشد، فرد نیکوکاری خواهد بود. به بیان دیگر: قصد خوب داشتن، معیار کار خوب است.

در این جا این پرسش به ذ می‌آید که آیا واقعاً معیار کار خوب اخلاقی می‌تواند «نیت خیر» باشد، یا باید آن کار ذاتاً خوب باشد؟ کانت در ادامه می‌گوید که نیت خوب داشتن، به این معناست که قصد داشته باشیم آن کار را بر اساس «وظیفه» انجام دهیم. حال این پرسش مطرح می‌شود که آیا این جواب می‌تواند مفهوم کار خوب اخلاقی را توضیح دهد؟ کار مطابق با وظیفه چه کاری است؟ کانت می‌گوید: «تنها انگیزه اراده خوب، برای انجام وظیفه است.» (بروس اونی، ۱۳۸۱: ۲۹) در واقع می‌توان گفت: ماهیت احکام اخلاقی از نگاه کانت این‌گونه است که او به دنبال کشف ضابطه‌ای است تا به واسطه آن حکم اخلاقی را از احکام دیگر جدا سازد؛ از این رو مسئله حسن نیت و اراده خیر را مطرح می‌کند که منشأ عقلانی دارد. او معتقد است که این مهم به کمک عقل به دست می‌آید؛ به این صورت که ش به واسطه عقل، خود را مکلف می‌یابد و سپس به دنبال ادای تکلیف می‌رود و اراده خیر، همان عزم و اهتمام به ادای تکلیف است، و معنای تکلیف با عنصر اطاعت روش می‌شود؛ به این شکل که ماهیت واقعی تکلیف زمانی محقق می‌شود که شخص به واسطه اطاعت محض از عقل، خود را از قید تمایل، که همیشه با تکلیف در تعارض است، آزاد کند. اطاعت از عقل نیز اطاعت از قانونی است که عقل به صورت مطلق، به آن حکم می‌کند. در نهایت، تکلیف مطیع قانون بودن و احترام به قانون گذاشتن است. (ر.ک: مجتهدی، ۱۳۹۴: ۱۰۸) اندیشه کانت این است که اراده نیک به وسیله شرطی تعیین می‌شود که خود، نامشروط است و فقط خرد ناب آن را می‌شناسد و از هرگونه محتوایی در جهان آزاد است و قانونی است که تنها به خود استوار است. این قانون به صورت یک فرمان قطعی بیان می‌شود: «چنان رفتار کن که گویی اصل رفتار تو، به خواست تو، صورت یک قانون کلی طبیعت در خواهد آمد.» (کارل یاسپرس، ۱۳۷۲: ۱۶۳) به طور خلاصه باید گفت: فعل اخلاقی باید به همراه نیت اخلاقی باشد و نیت اخلاقی ناشی از اراده خیر است و اراده خیر انگیزه انجام فعل مطابق با تکلیف و از سر احترام به قانون است. در نتیجه، کاری که با نیت ادای تکلیف و از سر احترام به قانون انجام شود، یک کار اخلاقی است. (موسوی، ۱۳۹۰: ۱۲۱-۱۵۲)





ارزش‌شناختی نیت در اخلاق فضیلت یا فضیلت‌گرایی

۱ ق فضیلت به آن دسته از نظریه‌های اخلاقی هنجاری گفته می‌شود که بر فضیلت‌های ذهن و شخصیت تأکید دارند. اولین نظریه‌های ا فضیلت به سقراط بازمی‌گردد. افلاطون، ارسطو و رواقیان ای نظریه‌ها را گسترش دادند. اخ فضیلت می‌گوید: درون انسان‌ها مهم است و این هنر اخلاق فضیلت است. اخ ق فضیلت نظریه‌ای است در باب ارزش‌های اخلاقی که به جای تأکید بر «عمل» بر «بودن» تأکید داشته و به جای پرسش از «چه عملی» از «چگونه بودن و چگونه زیستن» می‌پرسد. این نظریه به این دلیل که هدف اصلی اخ ق را پرورش فضایل و ملکات نفسانی و در یک کلام، رشد انسانیت بشد می‌داند و به‌ویژه به واسطه تعریف خُلق در نزد برخی از حامیان این نظریه به «ملکه نفسانی» (فیض کاشانی، ۱۳۳۹: ۹۵/۵؛ نراقی، ۱۹۶۳: ۵۵/۱؛ طوسی، ۱۳۹۷: ۱۰۱) فاعل مدار و فضیلت‌محور بوده و بر این باور که فاعل اخلاقی باید با کسب فضایل و زندگی فضیلت‌مندانه در جهت شکوفایی نفس و سعادت خود تلاش کند. خوب و بد یا صواب و خطا بودن افعال بر اساس منش خوب یا بد فاعل رقم می‌خورد. نیت و انگیزه به‌عنوان روح عمل و عاملی که سبب ارزشمندی اعمال می‌گردد، در این اخلاق بسیار مورد توجه است. دیوید هیوم^۱ در «رساله» اش تنها، انگیزه را شایسته تحسین می‌داند:

ما در زمان تحسین عمل، فقط انگیزه‌هایی را که موجب آن شده است، در نظر داریم... و کار خارجی هیچ‌گونه امتیازی ندارد. همه اعمال فضیلت‌مندانه، امتیاز خود را فقط از انگیزه‌های فضیلت‌مند می‌گیرند. (هیوم، ۱۳۶۳: ۱۷۱)

اخلاق فضیلت‌گرا بیش از آن‌که به کنش اخلاقی توجه داشته باشد، به «کنشگر اخلاقی» می‌نگرد. اگر می‌خواهیم بدانیم که عملی از لحاظ اخلاقی درست است، باید ببینیم که آیا آن عمل از یک انسان فضیلت‌مند سر زده است یا نه. انسان فضیلت‌مند، فضیلت را «ملکه» خود ساخته و این ملکات در وقت عمل آشکار می‌شود. در اخ فضیلت‌محور، آنچه در باور مذهبی-عرفانی «نیت» نامیده می‌شود، نقش بسزایی دارد. اگر شخصی به دیگری ظن و گمان بد ببرد، بر اساس مکتب فایده‌گرایی، تا آن‌جا که زیانی به آن شخص در نتیجه این گمان بد نرسیده باشد، شخص هیچ عمل ضد اخلاقی‌ای انجام نداده است؛ اما در اخلاق فضیلت آنچه احساسات و عواطف درونی نامیده می‌شود نیز مشمول عمل اخلاقی است.

1 . David Hume.



انگیزه‌هایی مانند خیرخواهی را می‌توان به گونه‌ای پایه و مبنای قابل مجید بدانیم و اعمال و رفتارها را نیز با توجه به میزان ارتباطشان با این انگیزه‌ها ارزیابی کنیم. در این صورت، باید گفت عملی درست است که بیان‌کننده و منعکس‌کننده مثلاً انگیزه خیرخواهی باشد و عملی نادرست است که بیانگر و منعکس‌کننده نبود انگیزه خیرخواهی است. مایکل اسلت^۱ از مدافعان سرسخت نظریه «فاعل مبنا» است. وی در این باره می‌گوید:

ارزیابی از اخلاقی بودن یک رفتار، ناشی از ارزیابی (انگیزه‌ها و ویژگی‌های منش) فاعل آن خواهد بود. احکامی که در خصوص سعادت هستند، به نوبه خود، یا از مدعیاتی که راجع به رفتار درست و فضیلت است، استنتاج شده‌اند و یا این‌که مستقل از آن مدعیات می‌باشند. (یاسینی، ۱۳۹۷)

ب بیان دیگر: چون در این نظریه، فاعل اخلاقی مستقل از مبنای سعادت‌گرایانه ارزیابی می‌شود، هر دیدگاهی را که دارای این ساختار کلی باشد، می‌توان دیدگاهی مبتنی بر فاعل نامید. یک نمونه روشن از چنین نظریه‌ای از طرف جیمز مارتینو^۲ در کتاب انواع نظریه‌های اخلاقی مطرح شده است. مارتینو در این کتاب مدعی است: انگیزه‌ها دارای مراتب و درجاتی‌اند که بر مبنای شهودی از ناحیه احترام الهی قرار گرفته‌اند. این انگیزه‌ها به گونه‌ای ترتیب یافته‌اند که در بالا، رحمت و شفقت و در پایین، انگیزه بدخواهی قرار دارد. درسی و نادرسی رفتاری نیز بستگی به این دارد که آیا در زمینه‌ای که فعل در آن صورت پذیرفته، این رفتار نمایانگر بالاترین انگیزه است یا خیر. در صورت اول، عمل درست است و در صورتی که عمل نمایانگر انگیزه بدخواه باشد، نادرست است. (دبیری، ۱۳۸۹: ۵-۲۲)

در این اخلاق، اسوه‌ها و الگوهای اخلاقی، یعنی کسانی که در پرورش و هدایت ملکات درونی خود موفق بوده‌اند و اعمال آن‌ها برخاسته از فضایل درونی است، از جایگاه ویژه‌ای برخوردارند. به گفته فرانکنا:^۳

اسوه‌های اخلاقی در واقع راه‌هایی بودند، نه عمل، و داشتن اسوه اخلاقی، بدین معناست که بخواهیم اشخاص خاصی باشیم و ویژگی‌های خاصی مانند شجاعت اخلاقی و عدالت و... را تا حد اعلای کمال دارا باشیم. (فرانکنا، ۱۳۷۶: ۵۸)



1 . Micheal Slote.
2 . James Martineau.
3 . William Frankena.





اسوه یا همان انسان‌های کاملی هستند که در عرفان اسوه می‌باشند، از برترین نمونه‌های آن، به مظهر اسماء و صفات و کون جامع تعبیر می‌شود و در ادیان و مذاهب، به خلیفه الهی که بار سنگین رسالت خداوند و هدایت بشر را بر دوش دارد. در این کتاب آیا اسوه‌ها همیشه مصداق کمال و آراسته به جمیع فضایل هستند یا آن‌که مراتب ضعیف‌تر را نیز می‌توان به عنوان اسوه قرار داد، اختلاف نظر وجود دارد.

از میان اندیشمندان مسلمان که به اخلاق فضیلت دینی پرداختند، بیش از همه، امام محمد غزالی را می‌توان در تبیین و توضیح و تشریح اخلاق دینی، فعال و مؤثر دانست. او در کتاب مهم خود *احیاء علوم الدین*^۱ به ویژه و در دیگر کتاب‌هایش عموماً به اخلاق دینی توجه نموده و به شکلی گسترش اخلاق دینی ترجیح‌بند فکری او شد. او معتقد است که شرع، چون از جانب وحی شکل می‌گیرد، آنچه عنوان می‌کند، متصل به دریای الوهیت است و با توشه اندک خرد می‌توان آن را دریافت. وی در کتاب *الْمُنْقِدُ مِنَ الضَّلَالِ* می‌نویسد:

خردمندان با توشه اندک خرد نمی‌توانند وجه تأثیر داروهای عبادت را که با حدود و اندازه از طرف پیامبران خدا ﷺ معین و مقرر شده است، دریابند و به ناچار باید از آن تقلید کرد؛ چون پیامبران ﷺ این خواص را با نور نبوت دریافته‌اند. (غزالی، ۱۳۹۰: ۱۱۶)

از دیدگاه او حضرت محمد ﷺ کامل‌ترین فردی است که این چهار فضیلت اصلی را داراست. باید گفت در این نظام اخلاقی، عناصر فلسفی و دینی و عرفانی درهم‌تنیده شده و نظام اخلاقی وی خصلتی ترکیبی دارد. غزالی بر آن است که اخلاق، علمی شرعی-دینی است که به مدد عقل، از تعالیم شرع به دست می‌آید. یا در جایی دیگر، اخلاق را، هم علمی-شرعی و هم علمی-عقلی می‌نامد و سپس می‌گوید که عقل و شرع مکمل یکدیگرند. این مطالب اشاره به سازگار بودن تعالیم عقلی و شرعی در باب اخلاق و امکان گردآمدن آن دو در نظام اخلاقی است. از سوی دیگر، منشأ اخلاق فلسفی را تصوف می‌داند و معتقد است که اگر کسی در راه انبیا گام بردارد، به برخی از حقایقی که آنان به مدد وحی رسیده‌اند، از جمله حقایق اخلاقی، معرفت‌شهودی خواهد یافت. از این سخن برمی‌آید که میان اخلاق فلسفی و دینی با اخلاق صوفیان تعاریفی نمی‌بینند. (حسینعلی، ۱۳۸۸: ۸۲ و ۸۳)

۱. کتاب *احیاء علوم الدین* مشهور به *احیاء العلوم* از آثار شناخته‌شده ابو حامد محمد غزالی است که به زبان عربی نوشته شده. این کتاب که محتوای دینی، اخلاقی و عرفانی دارد، همواره مورد توجه عالمان شیعه و سنی بوده است. غزالی *احیاء علوم الدین* را پس از کناره‌گیری از تدریس در مدرسه نظامیه و در دوره‌ای که در شام و قدس و حجاز اقامت داشت (حدود ۴۹۲ق) نوشته است.



و اما کانت با ایجاد نظام فلسفی خود، نوعی نماینده اندیشه مدرنیت معرفی شده و اکثر متفکران غرب که پس از کانت آمده‌اند، به نوعی وامدار او و اندیشه‌هایش هستند. او از فضیلت با عنوان «اراده نیک» و «خیر مطلق» یاد می‌کند. بدین ترتیب، او انسان فضیلت‌مند را انسانی می‌داند که دارای اراده نیک باشد:

در مورد هیچ چیز در جهان و حتی بیرون از آن نمی‌توان در اندیشه درآورد که بی‌قید و شرط خوب دانسته شود؛ مگر خواست یا اراده خوب او دارای‌های خارجی را ثروت، استعداد‌های ذهنی و سجایای اخلاقی نظیر شجاعت و... را خیر مطلق و فی‌نفسه نمی‌داند؛ زیرا امکان استفاده آن‌ها برای غایات شر وجود دارد؛ درحالی‌که اراده نیک ممکن نیست در هیچ وضعی بد باشد، و خیر مطلق و بدون قید و شرط است. (کانت، ۱۳۶۹: ۱۲)

در فلسفه کانت، عقلانیت و تفکر به منزله بنیادی‌ترین ویژگی آدمی شناخته می‌شود و آن را به عنوان مبنایی‌ترین معیار کرامت ذاتی انسان معرفی می‌کند. او عقل را دارای شأن ذاتی می‌داند و بر این باور است که این نیرو تنها به نوع انسان اختصاص یافته است. هم‌چنین عقلانیت را صفت می‌داند که از میان سلسله موجودات طبیعی به کامل‌ترین حلقه یعنی انسان اختصاص یافته است.^۱ (کانت، ۱۳۸۴: ۱۱) کانت انسان را ممزوجی از خیر و بد می‌داند و این دو وجهی بودن را یکی از مهم‌ترین عوامل وجود دین برمی‌شمارد در همین راستا خیر اعلی را مطرح می‌کند که ترکیبی از سعادت و فضیلت است. انسان‌ها می‌توانند فضیلت را به دست آورند، اما حصول سعادت، تنها با فرض مسلم یک موجود عقلانی حاصل می‌شود. پس انسان در حوزه اخلاقی نیازمند حوزه‌ای فراتر است تا به تحقق غایت نهایی خویش دست یابد. (کانت، ۱۳۸۴: ۵۲)

مقایسه و تطبیق دو دیدگاه

مهم‌ترین وجه اشتراک این دو دیدگاه این است که هر دو از نگاه خود به این موضوع توجه کرده‌اند و هم‌چنین به تأثیر شگفت‌انگیز نیت در هر دو نظر پرداخته شده است. این‌که نیت،

۱. باید به این نکته اساسی توجه داشت که ماهیت عقل در اساس فرقی ندارد؛ چه این‌که عقل ارسطویی باشد یا عقل کانتی؛ اما در باب این موضوع باید گفت: عمل عقل از نگاه کانت، اساساً انتقاد است؛ یعنی به نظر کانت عقل غیرانتقادی وجود ندارد؛ لذا براساس این استدلال اگر عقل ارسطویی را به عنوان عقلی که صرفاً واقعیت را می‌پذیرد و شناسایی می‌کند، بپذیریم، شناخت درستی از عقل نخواهیم داشت؛ چراکه کانت گفته است: «فلسفه عقل، انتقادی است».





از بخش‌های مهم فعل اخلاقی شمرده می‌شود و نبود آن، نوعی نقص دانسته می‌شود، باید گفت که حسن فعلی در کنار حسن فاعلی دو رکن مهم فعل اخلاقی‌اند و البته اولویت با حسن فاعلی است. کار خوب با نیت خوب است که به این عنوان خوانده می‌شود.

درباره وجه افتراق این دو نظریه باید گفت: کانت برای اخلاق هویت جداگانه‌ای قائل است و بر این باور است که عقل سبب می‌شود ما خود را دارای تکلیف بدانیم. او عقلانیت و تفکر را نشانه بنیادی‌ترین ویژگی آدمی می‌داند و آن را به عنوان مبنای‌ترین معیار کرامت ذاتی انسان معرفی می‌کند. کانت عقل را دارای شأن ذاتی می‌داند و بر این باور است که این نیرو تنها به نوع انسان اختصاص یافته است. اما غزالی منشأ اخلاق را الهی می‌داند؛ از این رو هر فعل اخلاقی که نیت قرب به خدا را داشته باشد، انسان را صاحب منزلت می‌کند.

◀ پس تفاوت اصلی این دو نظریه، در منشأ اخلاق است. کانت منشأ اخلاق را در عقل، و غزالی در فرامین الهی می‌داند. در واقع هر چیزی که فرد را به خدا نزدیک کند، اخلاقی است.

◀ کانت هر هدف و غایتی به جز انجام وظیفه را رد می‌کند و نیت را فقط به دلیل انجام وظیفه و احترام به قانون مورد توجه قرار می‌دهد؛ اما غزالی به وسیله اعتدال در قوا و افعال، با هدایت عقل و شرع به فکر کمال انسان که همان رسیدن به قرب خداست باشد. این همان غایت و هدف اخلاقی است که مورد نظر غزالی است.

◀ نکته آخر این که کانت با انحصار نیت در محدوده انجام وظیفه و ادای تکلیف، باعث دور شدن بسیاری از افراد از دایره فعل اخلاقی می‌شود؛ اما غزالی با ایجاد اعتدال و حد وسط در قوا و همچنین توجه به درجات افراد، امور متعددی را به عنوان محرک افعال اخلاقی معرفی کرده است تا راهی باشد برای هدایت عده بیشتری از انسان‌ها به فعل اخلاقی.

ب بیان دیگر: می‌توان گفت دیدگاه غزالی دو تفاوت اساسی با دیدگاه کانت دارد: یکی این که ملاک ارزشی بودن کار را قصد اطاعت عقل نمی‌داند؛ بلکه در اسلام تنها ملاک، اطاعت خداست؛ دیگر آن که ارزش، دارای مراتب است. در مکتب کانت اگر کاری تنها برای اطاعت عقل انجام گیرد، ارزش دارد، وگرنه هیچ ارزشی ندارد؛ اما در اسلام هر چه نیت انسان عمیق‌تر و والاتر باشد، عمل او ارزشمندتر است. اسلام حدنصابی برای ارزش تعیین کرده است و برای بعد از آن دیگر نمی‌توان حد خاصی تعیین کرد. عنوان همه آن مراتب هم این است

که انسان را به قرب خدا برساند. کار اخلاقی و ارزشمند، کاری است که صرفاً برای تحصیل رضای خداوند انجام گیرد. رضای خداوند مراتبی دارد و انسان‌ها به صورت‌های گوناگون در جست‌وجوی رضای خدا هستند؛ یعنی این خواسته در ایشان شکل‌های مختلفی دارد: گاهی رضای خداوند مورد نظر است، به این لحاظ که منشأ پاداش اخروی می‌شود و یا به این لحاظ که منشأ نجات از عذاب می‌شود، مورد توجه انسان است؛ ولی گاهی هیچ‌یک از پاداش یا کیفر، مورد توجه وی نیست و انگیزه وی در انجام کاری، صرفاً رضا و خشنودی خداوند است که این حقیقت، برای او مطلوبیت ذاتی دارد. چنین حقیقتی است که در اولیای خداوند تحقق یابد و به عنوان انگیزه کارها و عبادت‌ها بر آن تکیه می‌کنند. به هر حال، از دیدگاه اسلام، حدنصاب ارزش اخلاقی کار آن است که برای رضای خداوند انجام گیرد. عبارت دیگر: مقوم ارزش اخلاقی «کار» این است که برای تحصیل رضایت و خشنودی خداوند انجام گیرد.

جدول مقایسه نظریه کانت و غزالی	
تأثیر شگفت‌انگیز نیت در هر دو نظریه	وجه اشتراک
نیت از بخش‌های مهم فعل اخلاقی است	
نبود نیت، نوعی نقص شمرده می‌شود	
حسن فعلی در کنار حسن فاعلی دو رکن مهم فعل اخلاقی‌اند	
اولویت با حسن فاعلی است	
تفاوت اصلی این دو نظریه در منشأ اخلاق است	وجه افتراق
کانت منشأ اخلاق را در عقل می‌داند	
غزالی منشأ اخلاق را در فرامین الهی می‌داند	
کانت نیت را فقط به دلیل انجام وظیفه و احترام به قانون مورد توجه قرار می‌دهد؛ اما غزالی به فکر نیتی است که منجر به قرب خداست	
کانت با انحصار نیت در محدوده انجام وظیفه باعث دور شدن بسیاری از افراد از دایره فعل اخلاقی می‌شود؛ اما غزالی با ایجاد اعتدال در قوا و توجه به درجات افراد راه را برای هدایت عده بیشتری از انسان‌ها به فعل اخلاقی باز کرده است	





نتیجه‌گیری

از این پژوهش نتیجه می‌گیریم که غزالی و کانت هر دو به نقش مهم نیت در ساختار نظام اخلاقی خود توجه داشته‌اند. از مجموع مطالب ارائه شده نیز می‌توان به این نتایج رسید:

۱. برای هر دو علاوه بر حسن فعلی، حسن فاعلی جایگاه مهم‌تری دارد و به تأثیر شگفت‌انگیز نیت در هر دو نظر پرداخته شده است. این که نیت از بخش‌های مهم فعل اخلاقی شمرده شده و نبود آن، نوعی نقص دانسته می‌شود.

۲. البته باید یادآور شد که در این بحث، مراد از انگیزه و نیت، همان علت غایی است که فاعل را وادار به عمل می‌کند و افعال ارادی انسان، مبتنی بر علم و گرایش است. البته وجود میل همیشه لازمه صدور فعل نیست، اما هر فعلی که از فاعل مختار. از آ جهت که مختار است. صادر می‌شود، بر اساس وجود علم و میل است. البته این میل گاهی از قوای نفسانی سر می‌زند و گاهی مربوط به اعضای حسی و بدنی است.

۳. کانت هر نیتی جز انجام وظیفه رار می‌کند. البته نظر او در باب معیار فعل اخلاقی، افراطی است. او می‌گوید: راست‌گویی با نیت انجام وظیفه همیشه خوب است؛ اگرچه موجب مفسده فراوان شود؛ زیرا به عقیده او، نباید به نتیجه‌ای که به دنبال فعل می‌آید، توجه داشت. البته حکم به خوب بودن راست‌گویی به طور مطلق، به لحاظ عقلی و منطقی صحیح نیست و باید گفت: «راست‌گفتنی که برای مصلحت واقعی و سعادت حقیقی فرد و جامعه مفید باشد، خوب است». (مصباح یزدی، ۱۳۸۴: ۲۹۵)

۴. نکته دیگر درباره نظریه کانت این است که بیشتر افرادی که هنوز به رشد عقلانی کافی دست نیافته و گرفتار تمایلات نفسانی خویش هستند، شناخت بین میل شخصی و انجام وظیفه، دشوار است. به این سبب همیشه درگیر این هستند که نیت آن‌ها از انجام فعل چه بوده است؟ آیا از سر عمل به تکلیف و وظیفه بوده یا از روی میل شخصی؟

۵. از دیدگاه غزالی، چون رسیدن به کمال معنوی از طریق حب الهی و در سایه اطاعت از اوامر پروردگار مهیه می‌شود، پس نیتی مقدم است که برای رسیدن به خدا باشد، نه برای غیر او، و این عمل را فضیلت‌اندس می‌داند.

۶. غزالی به وسیله اعتدال در قوا و افعال، با هدایت عقل و فرامین الهی، به دنبال کمال انسان، که همان رسیدن به مقام قرب الهی است، می‌باشد. او معتدل بودن اخلاق را سلامت



اخلاقی نفس می‌داند و انحراف از حالت اعتدال را بیماری نفس، که مانع رسیدن انسان به سعادت واقعی خواهد بود.

۷. در پایان، به‌عنوان جمع‌بندی می‌توان گفت: آن نیتی دارای ارزش اخلاقی است که مسیر کمال انسان را هموار سازد و او را در جاده رسیدن به اهداف انسانی قرار دهد. تنها نیت اطاعت از عقل یا انجام وظیفه‌ای که در یک لحظه وجود دارد، ممکن است عواقب ناگواری را برای شخص به همراه داشته باشد و چه بسا سبب عقب ماندگی او در مسیر رشد اخلاقی و کمال انسانی گردد.

منابع

* قرآن کریم. ترجمه ناصر مکارم شیرازی.

۱. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، دار صادر، بیروت.
۲. احمد بن فارس (۱۴۰۴ق)، معجم مقاییس اللغة، مكتبة الاعلام الاسلامی، قم.
۳. احمدی فقیه، محمد حسن (۱۳۷۵) نیت، راه هدایت، مؤسسه نشر و تحقیقات ذکر، تهران.
۴. انیس ابراهیم و همکاران (۱۳۸۲)، المعجم الوسیط، ترجمه محمد بندریگی، انتشارات اسلامی، قم.
۵. اونی، بروس (۱۳۸۱)، نظریه اخلاقی کانت، ترجمه علیرضا آل بویه، بوستان کتاب، قم.
۶. برقی، احمد بن محمد بن خالد (۱۳۷۱ق)، المحاسن، دارالکتب الإسلامیة، قم.
۷. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۰۷ق)، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیة، تحقیق: احمد عبدالغفور العطار، دارالعلم، بیروت.
۸. حقانی زنجانی، حسین (۱۳۷۶)، «نظریه کانت» درباره وجدان اخلاقی و نقد آن، ماهنامه مکتب اسلام، دوره ۳۷، ش ۱۰.
۹. خاکبازان، رحمتی (۱۳۹۱)، «نقد حسن و قبح شرعی غزالی بر مبنای اخلاق کانت»، پژوهش‌های معرفت‌شناختی (آفاق حکمت)، دوره ۱، ش ۴.
۱۰. خداپناهی، محمدکریم (۱۳۷۹)، انگیزش و هیجان، انتشارات سمت، تهران.
۱۱. دبیری، احمد (۱۳۸۹)، مجله معرفت اخلاقی، سال دوم، زمستان ۸۹، ش ۵.





۱۲. _____ (۱۳۸۹)، فضیلت‌گرایی در اخلاق، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی رحمته‌الله علیه، سال دوم، ش ۱.
۱۳. دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷)، لغت‌نامه، دانشگاه تهران.
۱۴. رهنما، علی (۱۳۹۰)، «نقش نیت در ارزش فعل اخلاقی»، مجله پژوهش‌های قرآنی، دوره ۱۷، ش ۶۸.
۱۵. ریر، آرتوراس (۱۳۹۰)، فرهنگ روان‌شناسی، انتشارات رشد، تهران.
۱۶. شیدان شید، حسینعلی (۱۳۸۸)، عقل در اخلاق از دیدگاه غزالی و هیوم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم.
۱۷. صادقی، هادی (۱۳۹۹)، فلسفه اخلاق در دایره عقل و دین، انتشارات طه، قم.
۱۸. طوسی، خواجه نصیرالدین (۱۳۹۷)، اخلاق ناصری، خوارزمی، تهران.
۱۹. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۶۵)، تهذیب الاحکام، دارالکتب الاسلامیه، تهران.
۲۰. غروی‌ان، محسن (۱۳۷۸)، «کاوشی درباره نیت»، نشریه معرفت، بهمن و اسفند ۱۳۷۸، دوره ۸، ش ۳۲.
۲۱. غزالی، ابوحامد محمد (۱۳۹۰)، احیاء العلوم، ترجمه مؤیدالدین خوارزمی، انتشارات علمی فرهنگی، تهران.
۲۲. _____ (۱۳۹۳)، الاربعین، ترجمه برهان‌الدین حمدی، چ هفدهم، انتشارات اطلاعات، تهران.
۲۳. _____ (۱۳۹۰)، المنقذ من الضلال، ترجمه سید ناصر طباطبایی، ناشر مولی، بی جا.
۲۴. _____ (۱۳۹۳)، کیمیای سعادت، نبی زمان، تهران.
۲۵. فرانکنا، ویلیام (۱۳۷۶)، کی...، ترجمه: هادی صادقی، مؤسسه فرهنگی طه، قم.
۲۶. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰ ق)، کتاب العین، چ دوم، هجرت، قم.
۲۷. فیض کاشانی، ملامحسن (۱۳۳۹)، المحجة البيضاء، مکتبة الصدوق، تهران.
۲۸. فیومی، احمد (۱۴۰۵)، المصباح المنیر، هجرت، قم.
۲۹. کانت، ایمانوئل (۱۳۶۹)، بنیاد مابعدالطبیعه اخلاق، ترجمه حمید عنایت و علی قیصری، انتشارات خوارزمی، تهران.
۳۰. _____ (۱۳۸۹)، نقد عقل عملی، ترجمه انشاء الله رحمتی، نورالثقلین، تهران.





۳۱. _____ (۱۳۹۷)، بنیاد مابعدالطبیعه اخلاق، ترجمه حمید عنایت و علی قیصری، خوارزمی، تهران.
۳۲. _____ (۱۳۸۴)، درس‌های فلسفه اخلاق، ترجمه منوچهر صانعی دره‌بیدی، نقش و نگار، تهران.
۳۳. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۸۲)، اصول کافی، ترجمه مصطفوی، مؤسسه الوفا، تهران.
۳۴. مجتهدی، کریم (۱۳۹۴)، فلسفه نقادی کانت. چ هشتم، انتشارات امیرکبیر، تهران.
۳۵. محمدرضایی، محمد (۱۳۸۰)، تبیین و نقد فلسفه اخلاق کانت، بوستان کتاب، قم.
۳۶. مشکینی، علی (۱۳۹۴)، درس‌های اخلاق، مؤسسه فرهنگی دارالحدیث، قم.
۳۷. مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۸۴)، نقد و بررسی مکاتب اخلاقی، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته‌الله علیه، قم.
۳۸. _____ (۱۳۶۶)، آموزش فلسفه، سازمان تبلیغات اسلامی، تهران.
۳۹. مطهری، مرتضی (۱۳۶۸)، مجموعه آثار، صدرا، تهران.
۴۰. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴ ش)، تفسیر نمونه، دارالکتب الإسلامیة، تهران.
۴۱. موسوی، سیده زهرا (۱۳۹۰)، «نیت اخلاقی از دیدگاه کانت و اسلام»، فصلنامه علمی-ترویجی اخلاق، سال اول، ش ۴.
۴۲. نراقی، محمد مهدی (۱۹۶۳)، جامع السعادات، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت.
۴۳. نوسباوم، مارتا کریون (۱۳۸۰)، ارسطو، طرح نو، تهران.
۴۴. هیوم، دیوید (۱۳۶۳)، ترجمه انسیه گویا، نشر نی، تهران.
۴۵. یاسپرس، کارل (۱۳۷۲)، کانت، ترجمه میرعبدالحسین نقیب‌زاده، کتابخانه طهوری، تهران.
۴۶. یاسینی، مصطفی (۱۳۹۷)، اخلاق فاعل مبنا، وب‌سایت پژوهه، ۳۱ شهریور.

